

نقش بلوغ در مسئولیت کیفری دختران در فقه امامیه و قوانین کیفری ایران و فرانسه*

- یعقوبعلی برجی **
- علی قبادیان ***
- مهدی عبدی ****

چکیده

فقه اسلام با پذیرش اصل عدم مسئولیت کیفری صغار، در عین حال که از تأدیب ایشان غافل نمانده، با موضوعیت قائل شدن برای اماره سنی بلوغ، حسب نظر مشهور که اتمام نه سال قمری را سن مسئولیت کیفری دختران می‌دانند که مورد متابعت مقنن نیز قرار گرفته، سبب شده است تا این اصل مترقی، در عمل فاقد نمود مناسبی بوده و سؤالاتی را در پی داشته باشد. لذا برخی از فقهای سعی در تبیین مبانی مجدد نظر مشهور و تعدیل آن در قالب افزایش سن بلوغ دختران و سن مسئولیت کیفری ایشان و یا حذف موضوعیت از معیار سن برای اثبات بلوغ داشته‌اند. این نوشتار ضمن تبیین معیارهای مسئولیت کیفری دختران نزد فقهای امامیه و قوانین موضوعه، به صورت تحلیلی و توصیفی به این موضوع پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: بلوغ دختران، رشد، مسئولیت کیفری، ادراک، مجازات.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۸/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰.

** دانشگاه جامع المصطفی ﷺ العالمية (Dikboji@Gmail.com).

*** پژوهشگر سطح سه حوزه علمیه قم و دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه عدالت تهران (نویسنده مسئول) (Ghobadian.a110@gmail.com).

**** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و ارشد مطالعات اسلامی به زبان فرانسه (abdi.mahdi831@gmail.com).

مقدمه

یکی از موضوعات پر چالش در قوانین جزایی، پایین بودن سن مسئولیت کیفری نوجوانان به ویژه دختران می‌باشد. احتساب سن بلوغ جنسی، به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری باعث شده است تا دختران از توانایی لازم برای انتساب مسئولیت بی بهره باشند.

تغییرات به وجود آمده در حقوق، دستاوردهایی به ویژه در زمینه سن مسئولیت کیفری دختران با وجود روحیات خاص در آنان را در پی داشته است. تصمیمات جدید متناسب با ویژگی‌های شخصیت اطفال، سیاست جنایی خاص به وجود آمده، اتخاذ واکنش مناسب در قبال جرایم آنها با این هدف که این افراد به اجتماع باز گردند، نمونه‌ای از ثمرات این تغییرات می‌باشد. یکی از اصول بین‌المللی، تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری برای اطفال می‌باشد که در ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک به آن اشاره شده است.^۱ این امر در اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته و در اکثر کشورها با تعیین سن مسئولیت کیفری مطابق با کنوانسیون حقوق کودک، سن حداقلی را هم با عنوان سن بلوغ کیفری تعیین کرده‌اند و برای حد فاصل بین این دو سن واکنش‌های خفیف‌تر به حال نوجوان اندیشیده شده است که با بالا رفتن درک عقلی نوجوان و با نزدیک‌تر شدن به میزان حداکثر سن مسئولیت کیفری تعیین شده است.

«حد بلوغ شرعی» مبنای ارزیابی مسئولیت کیفری افراد تلقی می‌شود. مبحث «بلوغ شرعی» بر عکس «بلوغ» از نظر فقها و حقوقدانان دارای اوصاف متفق‌علیه نیست. بسیاری از فقها با خلط «بلوغ» و بلوغ شرعی حالتی را مدنظر دارند که افراد پس از رسیدن به آن بتوانند تناسل و توالد کنند. وصول به این مرحله دارای آثار سه‌گانه و عارضه خارجی و جسمی است:

۱. رسیدن به نُه سال قمری برای دختران و پانزده سال قمری برای پسران.

۲. رویدن موهای خشن بر پشت آلت تناسلی.

۳. خروج منی (احتلام) در پسران و حیض در دختران.

در واقع به نظر می‌رسد، ظهور یکی از این نشانه‌ها برای احراز بلوغ شرعی کفایت کند. از نظر حقوق، «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.» با توجه به اینکه در قوانین ایران، سنی را برای بلوغ و مسئولیت کیفری آنان به تبعیت از نظر مشهور فقها شیعه تعیین نموده‌اند که سن بلوغ شرعی در فقه شیعه می‌باشد،^۲ تعیین این اماره سنی باعث بروز مشکلاتی برای دختران شده است. در این مقاله با تبیین فقهی و حقوقی سن مسئولیت کیفری دختران، تلاش شده تا راه‌حلی در این باره ارائه گردد.

مسئولیت کیفری

۱. مفهوم مسئولیت کیفری

واژه مسئولیت از سَنَلْ یَسْتَلُّ اخذ شده و به معنای خواهش و پرسش است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۵۰) و مسئولیت به معنای «شایسته بازخواست بودن» آمده است (سیاح، ۱۳۷۱: ۱/۶۶۴). در هر صورت بررسی معانی مسئولیت، ملازمه این واژه با تکلیف را می‌رساند.

مارک آنسل می‌نویسد: روان‌شناسی اثبات می‌کند که در باطن هر شخصی و لو آنان که از دید قانونی غیر مسئولند، مقداری حس مسئولیت وجود دارد که هیچ‌گاه نباید مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد (آنسل، ۱۳۷۰: ۲۶۸).

در واقع مسئولیت کیفری در معنای انتزاعی و مجرد، قبل از ارتکاب جرم در افراد قابل احراز است و با این معنا مسئولیت کیفری به معنای قابلیت شخص برای تحمل تبعات رفتار مجرمانه خود است. بنابراین مسئولیت کیفری، الزام شخص به پاسخ‌گویی آثار جرم می‌باشد (میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۱/۲۱). اما این تعریف دقیق نیست؛ زیرا الزام بیشتر مناسب امور

قراردادی است (قیاسی، ساریخانی، ۱۳۹۵: ۶).

در نهایت به نظر می‌رسد کاربرد مسئولیت کیفری در هر دو اصطلاح بالقوه و بالفعل صحیح است؛ لیکن معنای بالقوه، ناظر به داشتن قابلیت مسئولیت بوده و معنای بالفعل، ناظر به شخصی است که افزون بر اهلیت کیفری، به دلیل ارتکاب جرم باید پاسخ‌گوی رفتارش باشد.

لذا بهترین تعریف از جهت جامعیت، تعریف مسئولیت کیفری به توانایی انتساب فعل یا ترک فعل قابل مجازات یا اقدامات تأمینی به کسانی می‌باشد که توان تحمل بار آن را داشته باشند (نوربها، بی تا: ۱۰).

مطابق ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی ۹۲، عقل، بلوغ و اختیار از شرایط مسئولیت کیفری محسوب می‌شوند و در مواد ۱۴۴ و ۱۴۵ این قانون، از سه عنصر علم، قصد و تقصیر به عنوان شرایط دیگر مسئولیت کیفری یاد شده است (ساک، ۱۳۹۲: ۲). با این وصف اگر مجرم دارای ادراک و اختیار و اراده نباشد، مسئول اعمال خود نیست. به همین جهت در حقوق، شرایطی را بدین نحو برای آن شمرده‌اند:

۱. مرتکب به حدی از رشد و سن معینی رسیده باشد؛

۲. اگر به سن معینی رسیده است در حالت جنون و یا حالات شبیه آن نباشد؛

۳. اجباری واقع نشده باشد (صانعی، ۱۳۸۲: ۴۸۳).

۲. سیر تحول در مسئولیت کیفری

در زمان باستان، مسئولیت کیفری اطفال به ویژه دختران به گونه‌ای بود که صرف نظر از خصوصیات مرتکب، وی را در معرض مجازات قرار می‌دادند. مطابق با قوانین مصر باستان، ارکان مسئولیت کیفری نقشی در مجازات خطاکاران نداشت و مسئولیت کیفری فرد براساس فعل ارتكابی و نتیجه رفتار مادی ارتكابی برای مجازات فرد بود. حتی تا قبل از پیدایش حقوق جزای فعلی، هیچ‌گونه تناسبی بین جرم انجام شده و مجازات آن توسط اطفال و همچنین حد و مرزی برای تعیین مجازات آنان نبود. اما از دید اسلام باید میزان مجازات، متناسب با عقل و اراده مرتکب باشد (محسنی، ۱۳۷۶: ۵۸ و ۱۱). از قرن هجدهم به بعد نیز در علوم جنایی، شناخت شخصیت بزهکاران به یکی از نگرانی‌های مکاتب جرم‌شناسی تبدیل گردید و دیدگاه‌های جدیدی در این باره مطرح شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۱۳۱۷). در اثر این دیدگاه‌ها، دو تحول عمده در زمینه مسئولیت کیفری پدید آمد که عبارت است از: فردی شدن مسئولیت کیفری و خفیف‌تر شدن مجازات اطفال.

مکتب کلاسیک معتقد بود: میزان مسئولیت مجرم متناسب با درجه فهم اوست و چون اطفال بزهکار به علت صغر سن از فهم کمتری برخوردارند، قانون‌گذار باید در میزان مجازات آنان تخفیف قائل شود. انتقاد وارد بر این مکتب موجب طرح دیدگاه نئوکلاسیک‌ها شد که معتقد بودند: دادرسی اطفال باید بدون توجه به سن و صلاحیت متهم باشد و نیز حداقل سن مسئولیت کیفری در قوانین تعیین شود (همان: ۳۸-۳۱). امروزه قوانین کیفری با توجه به یافته‌های علمی این مکاتب اصلاح شده‌اند.

۳. سن مسئولیت کیفری نسبی، مطلق و تدریجی

می‌توان سن مسئولیت فرد را در مقابل بزه صورت گرفته به سه مرحله الف. (نسبی)؛ ب. (مطلق)؛ ج. (تدریجی یا ارفاقی) تقسیم‌بندی کرد. با این بیان که سن مسئولیت کیفری نسبی یعنی سنی که اطفال به درجه‌ای از رشد برسند که بتوانند مرتکب جرم (مجرم) تلقی شوند و طبیعتاً تابع حقوق کیفری ویژه اطفال قرار گیرند (تدین، باقری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۱) اما سن مسئولیت کیفری تام، یعنی سنی که به‌طور تام مشمول حقوق جزا قرار می‌گیرد که با گذر از این حد تعیین شده مسئول بر عمل ارتكابی خویش است (همان) و سن تدریجی نیز حد فاصل بین سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری است (سوادکوهی و کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۳۵).

مسئولیت کیفری دختران در فقه امامیه

۱. ماهیت بلوغ

بلوغ در لغت به معانی وصول به چیزی و رسیدن است (انوری، ۱۳۸۱: ۱۰۲۱). در اصطلاح به معنای پایان یافتن دوره کودکی و راه یافتن به دایره تکلیف است (مرادی، ۱۳۸۷: ۵۹). با توجه به توصیفات فقها از بلوغ، می‌توان بلوغ را این‌گونه تعریف کرد: «رسیدن به سنی که فعالیت‌های جنسی انسان آغاز و تحولاتی در جسم و روان پدیدار شده است» (توجهی، ۱۳۸۴: ۸۹/۱). در قرآن، تنها معیارهایی همچون بلوغ حلم، بلوغ نکاح، بلوغ اشد آمده است.^۳ مفسران نیز مراد از بلوغ نکاح را رسیدن کودک به حدی می‌دانند که در آن توانایی ازدواج پیدا می‌شود (طباطبایی و طریحی، ۱۴۱۵ و ۱۴۰۸: ۶) و بلوغ حلم را رسیدن به اوان بلوغ جنسی و بلوغ اشد را رسیدن به سنی دانسته‌اند که در آن قوای جسمی و عقلی به رشد می‌رسد (همان: ۵۸ - ۵۹). در سنت هم معیار بلوغ، احتلام پسران و حیض دختران است و سایر معیارها نیز به نوعی کاشف از تحقق بلوغ به واسطه تحقق بلوغ حلم می‌باشد و هر سه تعبیر قرآنی به احتلام معنا شده است (شهید اول، ۱۴۱۱: ۳۶۳).

۲. معیارهای بلوغ

مسئله‌ای که در ماهیت بلوغ مطرح می‌شود این است که معیارهای تشخیص بلوغ چیست و بلوغ حقیقت شرعی است یا امری تکوینی؟ برخی آن را تعبدی (مرادی، ۱۳۸۷: ۵۳ و ۵۹) و برخی تکوینی می‌دانند (مهریزی، ۱۳۸۰: ۱۵۰). در آیات نیز به بلوغ الحلم و بلوغ النکاح اشاره شده است. غالب فقها شیعه نیز بلوغ را همان بلوغ جنسی و یک امر طبیعی دانسته‌اند که از طریق امارات خارجی به دست می‌آید (توجهی، ۱۳۸۴: ۸۹ - ۹۰). به جهت فهم موضوع نیازمند تحلیل نظرات فقها امامیه هستیم:

الف. کمیت معیارهای بلوغ

می‌توان نظر فقها را در این باره به چهار دسته تقسیم نمود:

۱. برخی (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۶) معیارهای بلوغ را به سه گروه تقسیم می‌کنند: مختص دختران (حیض)، مختص پسران (احتلام) و مشترك در هر دو (انبات).
۲. برخی دیگر (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۱۳۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۵: ۵) معیارهای بلوغ را به دو گروه تقسیم می‌کنند: معیارهای مخصوص دختران و پسران، که نهایتاً در تعداد هر کدام از آنها اختلاف دارند.
۳. برخی (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۸۱/۱ و ۱۸۵) نیز معیارهای بلوغ را به دو گروه تقسیم می‌کنند: در یک گروه معیارهای مشترك دختران و پسران را بیان می‌نمایند و در گروه دیگر معیارهای مخصوص هر یک از آنها.
۴. يك گروه از معیارها را برای بلوغ بدون تفکیک بیان می‌کنند و برخی (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۵۱) پنج معیار برای آن مقرر کرده‌اند (السن، ظهور المنی، الحيض، الحلم والانبات). اکثر متقدمین به سه معیار بلوغ (انبات، خروج منی و سن) اشاره می‌کنند (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱۴۰)، از فقهای معاصر نیز عده‌ای چنین فتوا داده‌اند (خویی، ۱۴۰۷: ۱۷۹). ولی ابن بابویه احتلام را مطلقاً دلیل بلوغ دانسته است (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۲۰۲)، عده‌ای نیز احتلام پسر و حیض دختر را به معنای بلوغ ایشان می‌دانند (همو، ۱۴۱۵: ۱۹۵).

ب. کیفیت معیارهای بلوغ

ذکر شد که اکثر علما انبات و احتلام را در دختران نشانه تحقق بلوغ می‌دانند. در مورد معیار سن نیز اختلاف نظر فراوان است. لذا از بین این معیارها، معیارهای تکوینی و تشریحی بلوغ را بررسی خواهیم کرد:

یکم. معیارهای تکوینی

احتلام و انبات دو معیار تکوینی‌ای هستند که به تبعیت از منابع دینی در لسان فقها مورد تأکید بوده و ویژگی آنها،

اشتراک‌شان در بین دختران و پسران مسلمان و کافر است:

- احتلام

در خصوص معیار احتلام یا ظهور یا انزال منی ذکر نکاتی لازم است:

۱. احتلام امارهٔ تحقق بلوغ است و در دلالت بر این امر، هر دو نوع اجماع و آیات و روایات وجود دارند (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۰).

۲. مراد از احتلام، مطلق خروج منی است حتی اقوا آن است که آمادگی خروج منی به گونه‌ای که هرگاه بخواهد انزال برای وی آسان باشد، معیار بلوغ است (همان).

- انبات

مراد از انبات، رویدن موی زبر روی عانه می‌باشد (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۵۱). درباره این واژه تبیین نکاتی لازم است:

۱. رویدن مو کافی نیست و طبق اصل، عدم بلوغ به واسطهٔ صرف رویش مو بر عانه استصحاب می‌شود (طباطبائی، ۱۴۰۴: ۵۸۹). الفاظ روایات هم تکیه بر عرف دارد؛ اگرچه تصریحی به زبر بودن موها ندارند (نجفی، ۱۳۶۷: ۷).

۲. بین فقها اختلاف نظر وجود دارد در مورد اینکه آیا رویدن موی زبر بر صورت، سینه و زیر بغل هم نشانهٔ حصول بلوغ هست (حلی، ۱۴۱۰: ۲۱۸). به نظر می‌آید فایدهٔ معیار قراردادن چیزی، دلالت بر مطلوب در موارد تردید است؛ وگرنه اگر به بلوغ صبی یقین حاصل شود، طریق آن اهمیتی ندارد.

۳. انبات معیار بلوغ است (طباطبائی، ۱۴۰۴: ۵۸۹).

دوم. معیارهای تشریحی

در مورد اصالت معیارهای تکوینی بین فقها اتفاق نظر وجود دارد؛ هرچند در مورد تعریف و شرایط آنها اختلاف کمی به چشم می‌آید. اما اختلاف در مورد معیارهای شرعی و قراردادی، طبعاً اختلاف نظر در دلالت و شرایط آن خواهد بود. پس این معیار همان سن بلوغ است. اکثر امامیه به استناد روایات و اجماعات، فتوا داده‌اند که دختران پس از ۹ سال قمری، بالغ محسوب می‌شوند.

۳. تکوینی یا تشریحی بودن بلوغ

برخی از فقها با بیان معنای بلوغ و ذکر نشانه‌های آن، نه نشانهٔ متفاوت را با توجه به روایات بیان کرده و معتقدند اختلاف اخبار در تعیین سن بلوغ دختران، به دلیل اوضاع جغرافیایی و... است. ایشان ۹ سالگی برای دختران را که در برخی روایات به آن اشاره شده، مختص مناطق گرمسیر می‌داند و معتقد است: تعیین ۹ سالگی از باب تعیین مصداق است. وی همچنین با بررسی روایات در این باره، معیار واقعی بلوغ در دختران را حیض دانسته است؛ زیرا اگرچه تحول زمان و شرایط آن به لحاظ اینکه زمان برای حکم ظرف است، در تحول شریعت تأثیر نمی‌گذارد، اما تحول زمان در تحول موضوعات تأثیرگذار است و حکم جدیدی می‌طلبد (نقویان، ۱۳۸۵: ۲۵).

به زعم برخی، بلوغ يك امر تکوینی است و صرف اینکه برای احراز بلوغ راه‌هایی تعیین شده، به این معنا نیست که بلوغ امری تشریحی باشد و چون در منابع فقهی تعریفی از آن ارائه نشده، مراد از بلوغ در نزد فقها همان بلوغ طبیعی است (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۳۶) و اگر آن را از موضوعات شرعی بدانیم، باز هم مرجع آن عرف خواهد بود (همان: ۴).

۴. مفهوم رشد (عقلی یا جسمی)

بلوغ عقلی که از آن به «رشد» تعبیر می‌شود، غالباً بعد از بلوغ جسمی اتفاق می‌افتد، حقوق‌دانان رشد را کمال نفسانی‌ای دانسته‌اند که دارنده آن می‌تواند نفع و ضرر (رشد مدنی) یا حسن و قبح (رشد جزائی) را تشخیص دهد و چنین کسی را رشید می‌نامند (جعفری لنگرودی: ۱۳۸۰: ۳۳۴). لکن مشهور فقها رشد را صرفاً در امور مالی می‌دانند و در امور جزایی

آن را دخیل نمی‌دانند. در صورتی که رشد در مقابل سفه، به معنای عقل و توانایی فکری است که به تبیین بیشتر آن می‌پردازیم:

الف. تبیین مفهوم رشد

یکم. تعریف لغوی

کلمه «رُشد» و «رُشد» به معنای «هدایت» است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۷۵ و ۲۴۳). برخی بر این عقیده‌اند این دو واژه با هم متفاوتند؛ زیرا اولی به معنای «صلاح» و دومی به معنای «استقامت در دین» است. به اعتقاد برخی، معنای «رُشد» اخص از «رُشد» است؛ زیرا «رُشد» مربوط به امور دنیوی و اخروی است ولی «رُشد» تنها مربوط به امور اخروی است (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۳).

دوم. تعریف اصطلاحی رشد

مفهوم کیفری: اصطلاحی از رشد به معنای «عقل و توانایی فکری» وجود دارد که شامل مسائل کیفری نیز خواهد شد. این معنا از رشد به دو قسم است:

یک. عقل در مقابل جنون

عقل به معنای عام در مقابل جنون قرار دارد. به طور کلی، از کلام فقها نیز بر می‌آید که بیشتر آنها واژه جنون را درباره کسانی به کار می‌برند که عقلشان دچار تباهی گشته است (خمینی، بی تا: ۲۹۲). همچنین برخی فقها «رشد» را به معنای عقل استعمال نموده‌اند و مقصودشان، عقل در مقابل جنون است. عده‌ای برای مسئولیت کیفری اشخاص، علاوه بر بلوغ، «رشد» را نیز شرط دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۳: ۱۰/۱). پس در مسئولیت کیفری علاوه بر بلوغ، رشد نیز شرط است.

دو. عقل در مقابل سفاهت

رشد به معنای عقل به کار رفته است، ولی در این معنا، مفهوم عقل مضیق‌تر از مفهوم سابق است؛ زیرا بر مبنای این اصطلاح، عقل در مقابل سفیه قرار می‌گیرد. این اصطلاح اگرچه برای کسانی که به معنای سنتی رشد (عقل معاش) آشنایی دارند تا حدودی نامأنوس جلوه می‌نماید؛ ولی اثبات اعتبار رشد به این معنا، می‌تواند باب جدیدی را در مسئولیت کیفری در فقه بگشاید (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۳). معیار رسیدن به دوره بزرگسالی، احتلام و توانایی جنسی و فکری است. لذا نمی‌توان برای بلوغ سن خاصی را معین کرد؛ زیرا رسیدن به مراحل حُلْم، نکاح و رشد، از امور تکوینی و عرفی است.

۵. روایات رشد

بعد از تأمل در روایاتی از پیامبر ﷺ می‌توان نتیجه گرفت:

۱. درباره مسئولیت کیفری کودکان در کلام پیامبر ﷺ مطابقت با آیات در خصوص بلوغ قابل مشاهده است؛ زیرا بر اساس حدیث: «رفع القلم عن ثلاثة: عن الصبی حتی یحتلم...» (حرعاملی، بی تا: ۳۲۰)، کودکان تا رسیدن به احتلام در برابر اعمالشان تکلیف ندارند.

۲. در کلام وحی و رسول خدا ﷺ درباره تحقق حد بلوغ، معیار واحدی به نام احتلام پسران و حیض دختران ذکر شده است. البته برای تحقق مسئولیت کیفری، علاوه بر بلوغ، رسیدن به رشد نیز لازم است. سن مسئولیت کیفری در احادیث در خصوص بلوغ و مسئولیت کیفری کودکان، به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. بلوغ جنسی

وقتی به روایات دسته اول بنگریم، احتلام و قاعدگی، دو امر تکوینی در تحقق بلوغ موضوعیت دارند. با ملاحظه روایات، ملاک بلوغ، احتلام و حیض است. مطابق صحیحه هشام، امام صادق علیه السلام فرمود: «انقطاع یثم الیتیم بالاحتلام و هو اشد و ان احتلم و لم یؤنس منه اشد و کان سفیفا فلیمسک عنه ولیه ماله»^۴ (همان: ۱/۱۴۱).

ب. بلوغ سنی

در برخی روایات، سن خاصی ذکر شده است؛ چون در این سن خاص، دختران حیض می‌شوند و پسران به احتلام می‌رسند؛ لذا در موثقه عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام آمده است:

سألته عن الغلام متى تجب الصلاة؟ قال: «إذا أتى عليه ثلاث عشرة سنة، فإن احتلم قبل ذلك فقد وجبت عليه الصلاة و جرى عليه القلم، و جاريه مثل ذلك ان أتى لها ثلاث عشرة سنة أو حاضت قبل ذلك، فقد وجبت عليها الصلاة و جرى عليها الثلام (همان: ۴۵).

امام علی علیه السلام پسر و دختر را در سیزده سالگی، موظف به انجام تکالیف می‌داند؛ زیرا در صورت محتمل شدن پسر و حیض دختر، بلوغ تحقق یافته است.

پس با توجه به این که وجود ادراک یکی از عناصر تحقق مسئولیت کیفری است، استنباط ما این است که سن مسئولیت کیفری، زمانی است که فرد به بلوغ جنسی و رشد کیفری رسیده باشد.

۶. مفهوم واژه پدرک

در بررسی روایات، باید معنای «حتی پدرک»، تبیین گردد؛ زیرا در صورتی که این واژه به معنای رشد باشد، برای استدلال نظریه لزوم رشد در مسئولیت کیفری کارایی خواهد داشت.

الف. واژه پدرک در لغت

واژه «پدرک» مترادف بلوغ و احتلام است. «بلغ الغلام، أدرك...» (جوهری، ۱۴۰۴: ۱۳۱). برخی می‌گویند: «قد احتلم و ادرك و يحلف على ذلك و قائل يقول: غير مدرک و يحلف على قوله» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۵). لذا أدرك به معنای احتلام است؛ زیرا در صدر جمله عبارت «احتلم و ادرك» و در ذیل آن، «غير مدرک» آمده است.

ب. واژه پدرک در روایات

واژه پدرک در روایات به معنای بلوغ و رشد آمده است.

یکم. ادراک به معنای بلوغ

در روایاتی ادراک به معنای بلوغ آمده است. حمران می‌گوید: «سأل أبو جعفر علیه السلام قلت له: متى يجب على الغلام أن يؤخذ بالحدود التامة و تقام عليه و يؤخذ بها؟ فقال: اذا خرج عنه الیتیم و أدرك...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۹۷) از نظر دلالت نکاتی در این روایت قابل توجه است:

۱. مساوی بودن سن بلوغ با رشد. سنی که برای بلوغ و سن مسئولیت کیفری معین گردیده، به عنوان سن رشد در مسائل مدنی مقرر شده است. در حالی که فقهای شیعه اتفاق دارند که سن بلوغ لزوماً مساوی با سن رشد نیست؛ وگرنه طرح مسئله رشد پس از بلوغ شرعی بی‌معنا خواهد بود؛ چرا که غالباً سن رشد پس از بلوغ محقق می‌شود، اگر چه ممکن است مقارن با بلوغ یا پیش از آن نیز محقق شود.

۲. نه سال سن بلوغ برای دختران، البته این سن به همراه قید «اذا تزوجت و دخل بها» آمده است. در صورت قائل شدن به این که قید مزبور احترازی باشد، نه‌سالگی مقید به این شرط می‌شود یعنی با این شرط که علاوه بر رسیدن به نه‌سالگی، ازدواج کرده و توانایی بر روابط زناشویی را داشته باشد.

دوم. ادراک به معنای رشد

در برخی روایات، «حتی پدرک» به معنای رشد است. در روایتی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام آمده است: «لیس علی مال الیتیم زکاه و ان بلغ الیتیم فلیس علیه لما مضی و لاعلیه فیما بقی حتی یدرک فاذا ادرك فانما علیه زکاه واحده»^۵ (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۱/۳). با توجه به قید «و ان بلغ الیتیم» مقصود از حتی یدرک یعنی تا زمانی که صغیر به حد

رشد نرسیده باشد، زکات بر او واجب نیست. برخی بر این باورند که روایت در دلالت بر رشد یا بلوغ مجمل است (خوانساری، بی تا: ۳)، اما عده‌ای از روایت، استنباط نموده‌اند که مقصود از حتی یدرک، رسیدن به بلوغ است (حلی، بی تا: ۲۰۱).

دیدگاه فقها امامیه

برخی از فقهای امامیه بر این باورند که در احراز بلوغ، اگر علم به بلوغ پیدا شود، می‌توان به تمامی علائم طبیعی بلوغ در دختران، هرچند در اخبار نیامده باشد، استناد کرد و آن را به عنوان معیار پذیرفت (منتظری، ۱۴۱۳: ۴۲۲؛ ساریخانی، ۱۳۹۲: ۷۶). لکن اکثر فقها برخلاف وجود علائم تکوینی، به نه سال قمری که همان علائم تشریحی بلوغ است قائل بوده و تنها برخی از فقهای معاصر بر این باورند که سن بلوغ دختر، سیزده سال قمری است (صانعی، ۱۳۸۲: ۲۸/۲).

۱. ادله فقها و نقد آنها

مهم‌ترین دلیل فقها، روایات و اجماعات ادعایی است. یکی از این ادله حدیث رفع است (صدوق، ۱۴۱۶: ۱/۱۷۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۱: ۱۱؛ حرعاملی، بی تا: ۲۸/۲۳). بر اساس این حدیث، قلم تکلیف از کودک تا زمان رسیدن به بلوغ، برداشته شده است. البته در این روایت تنها به ملاک احتلام التفات شده است، لذا باید سراغ سایر روایات برویم که آنها نیز یا شبیه به حدیث رفع بوده یا هرکدام سن متفاوتی را بیان کرده‌اند، در روایت موثقه عمار سبابی از امام صادق علیه السلام آمده است: از ایشان سؤال نمودم: «چه وقتی نماز بر پسر واجب است؟ فرمود: زمانی که پسر سیزده ساله گردد و اگر پیش از این زمان دچار احتلام گردد، نماز بر او واجب خواهد گشت، همچنین دختر نیز اگر به سیزده سالگی برسد یا پیش از این زمان حیض گردد، مکلف شده و نماز نیز بر او واجب خواهد گشت» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۱۲/۴).

سند و دلالت این روایت دارای اعتبار است، تنها به نظر می‌رسد که به جهت تطبیق روایت با ادعا و استدلال به آن، بهتر است که چنین تعبیر شود که حد بلوغ، رسیدن به سیزده سالگی قمری خواهد بود، مگر اینکه پیش از این دچار عادت گردد.

در باب اجماع نیز، اگرچه برخی از فقها یکی از ملاک‌های بلوغ را نه‌سالگی قمری می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۶۶)، اما چنان‌که برخی از فقها معاصر دیگر بر آن تأکید داشته‌اند به نظر می‌رسد سن خاص نه‌سالگی قمری برای دختران موضوعیت ندارد، بلکه مهم آمادگی جسمانی و روانی اوست (صانعی، ۱۳۸۵: ۴۵). علاوه بر این، تنها برخی از فقیهان در این باره ادعای اجماع نموده‌اند، تا جایی که برخی همچون شهید ثانی درباره نه سال قمری برای بلوغ دختران ادعای شهرت کرده است. از طرفی نیز اجماع برخی تنها در باب عدم جواز اجرای حدود بر کودک است نه در باب نه‌سالگی بلوغ دختران (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۴۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۱: ۱۵/۴۳۶-۴۳۵).

با توجه به بررسی همه دلایل، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل، موثقه «عمار سبابی» است، اما سن خاصی را برای بلوغ انتخاب نکرده‌ایم، بلکه با توجه به دیدگاه برخی از فقها سعی در تبیین مبانی مشهور و تعدیل آن در قالب افزایش سن بلوغ دختران و سن مسئولیت کیفری ایشان و یا حذف موضوعیت از معیار سن برای اثبات بلوغ داشتیم؛ زیرا روایات مربوط به سن بلوغ نیز در این باره متفاوت بود. همچنین معیار اصلی بلوغ در دختران دیدن خون حیض قرار داده شده، اما باید به این نکته نیز توجه داشت که تعیین سن و سایر علائم، نوعی است و همچنین بلوغ، مسئله تکوینی قلمداد شده است.

۲. استفتائات

در استفتایی از آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته الله علیه درباره سن بلوغ سؤال شده است: از آنجا که در عرف قانون حقوقی ایران و سایر کشورها سن رشد متعادلین برای ذکور هجده سال قرار داده شده، همچنین در قوانین جزایی اطفال شامل افراد بین شش و

هجده سال است و باید طبق قانون در دادگاه اطفال به جرایم آنها رسیدگی شود؛ آیا در محاکم قضایی می‌توان در احکام کیفری این افراد که از نظر شرعی بالغند ولی زیر سن قانونی هجده سال هستند تخفیفاتی قائل شود؟ آیا بین پسر و دختر و نیز بین حدود و قصاص تفاوتی وجود دارد؟ ایشان در پاسخ فرموده:

الف. بلوغ شرعی همان است که در کتب فقهیه مقرر شده (تمام شدن پانزده سال قمری در پسران و نه سال قمری در دختران).

ب. در تمام مسائل کیفری، افرادی که به سن مذکور رسیده‌اند همانند دیگران دارای مسئولیت کیفری می‌باشند و غیر از جنون رافعی برای مسئولیت آنان نیست، مگر در موارد استثنایی.

ج. شرط رشد، اختصاص به مسائل مالی دارد (فان آنستم منهم رشدا) و ربطی به مسائل کیفری ندارد. همچنین در امور فوق بین حدود و قصاص و یا پسر و دختر چنانچه واجد سایر شرایط باشند تفاوتی نخواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹: ۲۸/۲ - ۲۶).

نتیجه می‌گیریم که می‌توانیم بر اساس مصالح اجتماعی و در موارد ضروری حتی قائل به تفکیک امر بلوغ در مقررات جزایی اسلام از مقررات مدنی شویم.

مسئولیت کیفری دختران در قوانین موضوعه ایران و فرانسه

۱. قوانین موضوعه ایران

با توجه به اینکه در قوانین ایران، غالباً سن مسئولیت کیفری دختران به صورت مستقل بحث نشده، الزاماً در این نوشتار، قوانین ناظر به مسئولیت دختران به همراه پسران مورد بررسی قرار گرفته است.

الف. قبل از انقلاب اسلامی

قوانین در این زمان متأثر از مکتب کلاسیک و قانون جزای فرانسه ۱۸۱۰ تدوین می‌شد.

یکم. قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴

این قانون، رویکردی افتراقی نسبت به اطفال در پیش گرفت. در مواد ۳۶ - ۳۴ اطفال را در سه مقطع غیر ممیز، غیر ممیز بالغ و بالغ تقسیم کرده بودند. به علاوه به تبعیت از فقه، پانزده سالگی به عنوان سن بلوغ در نظر گرفته شد. همچنین حداقل سن مسئولیت کیفری در این قانون دوازده سال و سن مسئولیت کامل کیفری هجده سال بود. ملاک مسئولیت کیفری نیز در این قانون، داشتن قوه تمییز بود.

دوم. قانون تشکیل دادگاه اطفال بز هکار ۱۳۸۸

در این قانون با پذیرش ضابطه تمییز سن مسئولیت کیفری دختران و پسران امری واحد تلقی شد و با توجه به این ضابطه، اطفال را از حیث مسئولیت تدریجی به سه دسته تقسیم نمود: ۱. اطفال تا شش سال، قابل تعقیب جزایی نخواهند بود. ۲. اطفال هفت تا دوازده سال که به منظور تأدیپ، به اولیاء یا سرپرست تحویل شود (ماده ۱۷). ۳. در ماده ۱۸ ضمن تفکیک بین مرحله سنی دوازده تا پانزده سال و پانزده تا هجده سال برای هر دو گروه، مجازات‌هایی را آورده بود. به همین اعتبار از حیث مجازات‌ها در واقع اطفال را در چهار مقطع سنی دسته‌بندی نمود (شامبیاتی، ۱۳۸۳: ۶۲ - ۵۴).

سوم. مسئولیت کیفری اطفال در قانون اصلاحی مجازات عمومی (۱۳۵۲)

این قانون به بهانه اثرپذیری از روان‌شناسی از شرع فاصله گرفته بود و مطابق بند دوم ماده ۳۳، سن بلوغ در این قانون هجده سال دانسته شده است؛ زیرا در مورد افراد هجده سال از کلمه اطفال استفاده شد.

ب. بعد از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اسلامی، مطابق اصل چهارم قانون اساسی^۱ ضرورت ایجاد تغییر در قوانین، در جهت انطباق آنها با موازین شرع اسلام

احساس می‌شد که شامل همین اصل قوانین جزایی نیز بود.

یکم. لایحه تشکیل دادگاه‌های عمومی ۱۳۸۵

ماده ۱۲ این قانون، مقرر می‌داشت: «به جرایم اطفال در دادگاه جزا به ترتیب مقرر در دادگاه اطفال رسیدگی خواهد شد».

دوم. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۶۱

طبق ماده ۱۹۴ این قانون، دادگاه‌های کیفری به ۲ و ۱ تقسیم شدند. همچنین این قانون، مقررات قانون تشکیل دادگاه اطفال ۱۳۳۸ را نسخ نمود.

سوم. قانون مجازات اسلامی ۱۳۶۱

در این قانون، معیار سن بلوغ شرعی جایگزین ضابطه تمیز گردید، نظام مسئولیت کیفری تدریجی از بین رفت و جهشی بودن این مسئولیت جایگزین آن شد و صرفاً در برخی مقررات ناظر بر اطفال قربانی جرم نظیر تبصره ۲ و ۱ ماده ۲۱۱ ق.م.ا. در بحث اکراه در قتل و ماده ۳۰۶ ق.م.ا. بین اطفال ممیز و غیر ممیز تفاوت قائل شده است. ماده دیگر در این قانون ماده ۲۶ است که سن مسئولیت کیفری را بر ضابطه بلوغ شرعی استوار می‌نمود.^۷ در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی به صورت آزمایشی اصلاح اماره رشد ۱۸ سال مندرج در آن حذف و سن بلوغ نه سال تمام قمری برای دختران و پانزده سال قمری برای پسران در قالب تبصره الحاقی جایگزین گردید (مجموعه مدنی، ۱۳۸۳: ۴۵۹).

چهارم. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰

این قانون بر سن نه سال قمری به عنوان سن مسئولیت کیفری دختران پای فشرده. البته این نظام هرچند در جرایم مستوجب قصاص، دیات یا تعزیرات اعمال می‌شود، اما در کتاب حدود، مطلق سن بلوغ برای اعمال حد کفایت نمی‌کند و در غالب موارد در کنار بلوغ، احراز عقل، اختیار و حتی در برخی موارد آگاهی بر حکم و موضوع نیز شرط شده است. البته باید توجه داشت که مراد از عاقل بودن، معمولاً کیفیتی در برابر جنون است، اما می‌توان آن را در برابر عدم رشد عقلی هم تلقی نمود. همچنین در برخی موارد مانند ماده ۱۱۳ ق.م.ا. در مورد حد لواط و ۱۴۷ ق.م.ا. در مورد حد قذف به طور استثنایی از ضابطه سن بلوغ هم عدول شده و در مورد اول بدون هیچ ضابطه‌ای اطفال نابالغ را مستحق تعزیر دانسته است، اما در مورد دوم فقط اطفال (بین هفت سال تا سن بلوغ) را مستحق مجازات دانسته است.

پنجم. قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب

ایران در سال ۱۳۷۲ به پیمان‌نامه حقوق کودک پیوست. در این راستا، در حوزه دادرسی ویژه نوجوانان مهم‌ترین اقدام، تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در ۱۳۷۸ است، در مواد ۲۳۱ - ۲۱۹ این قانون علاوه بر تخصیص دادگاه‌هایی برای رسیدگی به جرایم اطفال، مقرراتی نیز در مورد شیوه رسیدگی جرایم آنها پیش‌بینی شد (خواجه نوری، ۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۱۳). این قانون، در تبصره ۱ ماده ۲۱ بر رویه پیشین تأکید کرد. همین امر سبب شد تا به لحاظ مسئولیت کیفری تدریجی جلوه‌ای متناقض پیدا شود؛ زیرا در این قانون برای اطفال زیر سن بلوغ شرعی که فاقد مسئولیت هستند، مقررات دادرسی تدوین شده، اما افراد بین سن بلوغ شرعی و هجده سال را در تبصره ماده ۲۲۰ از حیث رسیدگی به جرایم آنها در دادگاه اطفال مشمول مقررات افتراقی دانسته و غیر آن را تابع مقررات عمومی می‌داند.

ششم. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

یکی از نوآوری‌های قانون جدید، پذیرش سن رشد کیفری نسبی است. مواد ۹۵ - ۸۸ ق.م.ا. حکایت از رویکرد جدید قانون‌گذار نسبت به اشخاص کمتر از هجده سال است که این رویه نسبت به رفتار مخاطره‌آمیز کودکان، مهم‌ترین تغییر انجام یافته در قانون مجازات است (قیاسی، ساریخانی، ۱۳۹۵: ۳۷۴). ضمن اینکه این مواد نشان‌دهنده حرکت قانون‌گذار به سمت تعیین ملاک رشد کیفری می‌باشد (شمس ناتری، ۱۳۹۱: ۲۰۲). بر این اساس خصوصاً در جرایم

تعزیری که مسئولیت تدریجی پذیرفته شده، تفکیک میان دختر و پسر از بین رفته و توجه به ویژگی‌های شخصیتی اطفال، تعویق صدور احکام اطفال و فقدان آثار محکومیت کیفری نیز پذیرفته شده است. بنابراین اشخاص کمتر از هجده سال در جرایم تعزیری تا پانزده سال تنها مشمول اقدامات تأمینی و از پانزده تا هجده سال مشمول مجازات‌های تعدیلی می‌شوند. همچنین در جرایم حدی و قصاص، اعمال مجازات موقوف بر رشد کیفری است (قیاسی، ساریخانی، همان: ۳۷۷). به این ترتیب، تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری باید با در نظر گرفتن واقعیات رشد ذهنی اطفال انجام شود. در ادامه به بررسی مسئولیت کیفری اطفال در جرایم مختلف می‌پردازیم.

- جرایم تعزیری

در قانون مجازات ۹۲، مسئولیت کیفری اطفال، تابع نظام تدریجی شده که در ذیل بررسی می‌گردد:

گروه سنی نه تا دوازده سال: ماده ۸۸ قانون مجازات ۹۲ مقرر کرده است که اطفال نه تا پانزده سال، در صورت ارتکاب جرایم تعزیری، موضوع یکی از تصمیمات مندرج در بندهای «الف» تا «ث» آن ماده قرار می‌گیرند. اما از آنجا که طبق تبصره ۱ همین ماده، تصمیمات در بندهای «ت» و «ث» فقط درباره نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجرا است، تدابیر قابل اعمال در مورد نه تا دوازده سال، منحصر به موارد مذکور در بندهای «الف» تا «پ» این ماده است (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۷۳)

گروه سنی دوازده تا پانزده سال: طبق تبصره ۱ ماده ۸۸، نوجوان دوازده تا پانزده ساله‌ای که مرتکب جرم تعزیری شود، ممکن است علاوه بر تدابیر در بند قبل، مشمول واکنش پیش‌بینی شده این ماده نیز قرار گیرند. همچنین این ماده، با استفاده از تعبیر «اطفال و نوجوانان» شامل دختران و پسران می‌شود. لذا دختری که سن بلوغ را طی کرده، تا زمانی که به پانزده سال تمام نرسیده است، در صورت ارتکاب جرم تعزیری با واکنش تخفیف یافته‌ای مشابه هم‌تایان مذکر خود مواجه می‌شود.

گروه سنی پانزده تا هجده سال: پس از رسیدن به هجده سال، دختران و پسرانی که مرتکب جرم تعزیری شوند، مشمول ماده ۸۹ هستند. در این ماده آمده است: مجرمان، به یکی از مجازات‌های در آن ماده محکوم می‌شوند که شدیدترین آنها پنج سال نگهداری در کانون اصلاح و تخفیف‌ترین آنها پرداخت جزای نقدی است. این گروه پانزده تا هجده سال، افرادی هستند که در برزخ حاصل از تفاوت تعریف کودک در قوانین داخلی و بین‌المللی قرار دارند. از منظر کنوانسیون حقوق کودک، کودک کسی است که سن وی کمتر از هجده سال است (ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک)، اما از نظر قوانین ایران، بالاترین سن یک کودک، پانزده سال تمام قمری است که آن هم مختص اطفال ذکور است. همچنین، قانون مجازات ۹۲، با پیش‌بینی نظام تدریجی مسئولیت کیفری، دامنه حمایت‌های خود را تا حد شمول بر افراد کمتر از هجده سال، گسترده ساخته است.

- جرایم حدی و قصاص

مطابق مشهور فقهای امامیه، فردی که سن بلوغ را پشت سر گذاشته باشد، دارای مسئولیت کیفری کامل است (مهرپور، ۱۳۹۲: ۱۴۶) و طبیعتاً مجازاتش بسان بزرگسال است، اما مقنن سعی کرده است، با الزامات بین‌المللی حقوق کودک در این زمینه همگام شود. تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون مجازات ۹۲ مقرر کرده است که اگر فردی «نابالغ» که در گروه سنی دوازده تا پانزده سال قرار دارد، مرتکب جرم حدی یا قصاص گردد، به یکی از اقدامات مذکور در ماده ۸۸ محکوم خواهد شد.^۸ چنانچه نابالغ مرتکب این جرایم کمتر از دوازده سال داشته باشد، مطابق قسمت ذیل این تبصره، به یکی از اقدامات در ماده ۸۸ محکوم خواهد شد.

در مورد این تبصره، نکته مهم این است: دختری که بیش از نه سال قمری داشته باشد، در صورت ارتکاب جرم حدی یا

قصاص، حسب مورد به حد یا قصاص محکوم می‌شود اما پسر تا زمانی که به پانزده سال قمری نرسیده باشد، به یکی از تدابیر تنبیهی در ماده ۸۸ محکوم می‌شود. ایرادی که وارد است اینکه سنی که فرد مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کند، در حدود و قصاص کم‌تر از تعزیرات است؛ زیرا در تعزیرات، تا پایان هجده سال مسئولیت کیفری فرد کامل نمی‌شود اما در حدود و قصاص، دختر بعد از نه سال و پسر بعد از پانزده سال قمری، مسئولیت کیفری پیدا می‌کند. این بیان، محل ایراد است. یعنی مناسب‌تر آن است که سن بلوغ کیفری در حدود و قصاص، بالاتر از جرایم تعزیری باشد؛ زیرا جرایم مستوجب حد و قصاص در مقایسه با جرایم تعزیری، اصولاً مستلزم مجازات‌های شدیدتری هستند. از سویی، عملکرد سنجیده در اعمال واکنش کیفری ایجاب می‌کند که میزان شدت عمل در برابر جرایم ارتكابی اطفال، همسو با افزایش سن و میزان ادراک آنها افزایش یابد. اما قانون ۹۲ دقیقاً در جهت عکس این روند حرکت کرده است: در مجازات‌های تعزیری، که هم خشونت کم‌تری دارند و هم امکان فردی سازی آنها با استفاده از تعویق صدور حکم، تخفیف مجازات و تعلیق مجازات وجود دارد، سن بلوغ کیفری را تا هجده سال شمسی بالا برده است؛ اما در مجازات‌های حدی، سن بلوغ کیفری را برابر با نُه یا پانزده سال قمری، قرار داده و با گذر از سن بلوغ جنسی، مسئولیت کیفری را بر فرد مترتب کرده است.

هفتم. قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲

قانون جدید از نظر شکلی درباره جرایم اطفال دارای تحولات مثبتی است که تشکیل دادرسی نوجوانان یکی از آنهاست. در این دادرسی تحقیقات مقدماتی جرایم نوجوانان پانزده تا هجده سال و تحقیق از جرایم کودکان زیر پانزده سال، جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ مستقیماً در دادگاه و بالای پانزده تا هجده سال، در دادرسی نوجوانان می‌باشد.

۲. قوانین جزایی فرانسه

کندوکاو در قوانین کشورها درباره مسئولیت کیفری اطفال می‌تواند ما را با قوانین آنها آشنا سازد، اما مهم، نوع نگاه قوانین آنها است. از دید آنها حکم مسئولیت کیفری اطفال یکسان نیست؛ همان‌طور که در حقوق بسیاری از کشورها مانند فرانسه نظام تدریجی برای مسئولیت کیفری اطفال پیش‌بینی شده است.

به موجب ماده ۸ - ۱۲۲ قانون جزای فرانسه:

افراد نابالغ که برای ارتکاب جرایم کیفری، مسئول شناخته می‌شوند، موضوع اقدامات حمایتی، کمکی، مراقبتی و آموزشی در محدوده شرایطی که به وسیله قانون خاص پیش‌بینی شده است، قرار می‌گیرند. این قانون همچنین تعیین می‌کند شرایطی را که به موجب آنها می‌توان مجازات‌ها را نسبت به افراد نابالغ بالای سیزده سال اعمال کرد (گودرزی، ۱۳۹۵: ۴۷).

بر اساس این ماده‌ای که از قانون فرانسه ذکر شد، اطفال به دو دسته کمتر از سیزده سال و بالاتر از آن تقسیم کرده است و گروه دوم در شرایط خاصی مجازات می‌شوند، اما گروه نخست فقط موضوع اقدامات تأمینی قرار می‌گیرند.

در قوانین کیفری فرانسه، نظام پله‌ای برای برای مسئولیت اطفال مطرح شده است، بدین نحو که تا سن سیزده سالگی، نمی‌توان اقدامی علیه طفل انجام داد و در سن دوازده تا پانزده سال تنها اقدامات تأمینی انجام می‌شود و در پانزده تا هجده سال مجازات‌هایی همراه، اقدامات تأمینی می‌توان اعمال کرد (زراعت، ۱۳۸۴: ۱۱۱). حتی در بازنگری این قانون در ۲۰۰۲ نیز همین نظام تدریجی کارایی دارد. بدین نحو که کودکان دارای قدرت تمیز از جهت کیفری مسئول جنایتند، اما کودکان دارای سن ده تا چهارده سال مشمول مجازات‌های آموزشی و کودکان سیزده تا هجده سال دارای محکومیت کیفری می‌باشند (گودرزی، ۱۳۹۵: ۴۸ - ۴۷). اما در حقوق ایران سن بلوغ، اماره رشد کیفری است و اشخاص نابالغ به طور کلی فاقد مسئولیت کیفری هستند اما اشخاص بالغ، مسئولیت کامل دارند هرچند به ۱۸ سال نرسند (زراعت، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

از مطالب مذکور روشن گشت که کشورهای چون فرانسه به تعیین آستانه حداقل سن اقدام کرده و در این راستا مبنای تشخیص سن را بر اساس قدرت تمییز بر مبنای توانایی و قدرت بر خواستن و فهم درست به تشخیص کارشناس حاذق قرار داده‌اند.

نتیجه

در این نوشتار، مستندات قرآنی و روایی که در تعیین سن رشد و مسئولیت کیفری اطفال به ویژه دختران ملاک عمل است، مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه آنکه بعد از انقلاب، حاکمیت عملی فقه شیعی بر جامعه ایران، لزوم توجه به پویایی فقه را در تطابق با زمان و مکان آشکار ساخت. لذا برخی فقهای نواندیش، درصدد تجدید نظر و واقع‌بینی در اعتبار این معیار تشریحی برآمده‌اند. مبنای نظر برخی از فقهای امامیه، این است که سن بلوغ کیفری با سن بلوغ جسمی در عصرهای مختلف و مکان‌های جغرافیایی ممکن است متفاوت باشد و نیازمند آن است که نگرشی نو در سن رشد و مسئولیت کیفری دختران به وجود آید، چرا که تعیین سن خاص برای اطفال به ویژه دختران و یا بلوغ جنسی دختران نوعی اماره است. همچنین فقهای امامیه بنابر نظر غالب رو به تعیین سن آورده‌اند. در بیان رشد و مسئولیت کیفری دختران که باید عوامل دیگر همچون درک دقیق از مسئولیت جرم و نیز زمان و مکان جغرافیایی را در مسئولیت دختران لحاظ و بلکه با دیدی واقع‌گرایانه به این موضوع نگریست، همچنین باید تغییر قواعد مربوط به حداقل سن مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی ۹۲ را به فال نیک گرفت. از بین بردن تفاوت حداقل سن مسئولیت کیفری بین دختران و پسران در جرایم تعزیری و نیز توسعه اختیارات قضایی برای اسقاط مجازات‌های حد و قصاص در مورد مرتکبین زیر هجده سال از جمله گام‌هایی است که قانون جدید در راستای رسیدن به یک نظام مطلوب در این راستا برداشته است. همچنین در برخی از موارد مطابق قوانین، دختران در صورت ارتکاب جرم صرفاً به اقدامات تأمینی محکوم می‌شوند. در مقایسه با قانون سابق که رسیدن به سن بلوغ شرعی موجب مسئولیت کیفری بود، می‌توان این اقدام را در مورد جرایم تعزیری، به خصوص درباره دختران مثبت ارزیابی کرد. به علاوه امکان منتفی شدن حدود و قصاص در صورت اثبات عدم رشد عقلی، اقدام مثبت دیگری است که البته مشکل را به کلی رفع نکرده و نیازمند تأمل بیشتر مقنن در تدوین قوانین متناسب در این باره می‌باشد.

در حقوق کیفری فرانسه نیز به عنوان نماینده نظام حقوقی رومی ژرمنی، نظام تدریجی و پله‌ای برای مسئولیت کیفری اطفال پیش‌بینی شده است؛ بدین نحو که کودکان دارای سن ده تا چهارده سال مشمول مجازات‌های آموزشی و نوجوانان سیزده تا هجده ساله دارای محکومیت کیفری می‌باشند.

۱. «کودک کسی است که به هجده سال تمام نرسیده باشد مگر آنکه در کشوری قانونگذار سن بلوغ را کمتر تعیین کرده باشد.»
۲. تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده ۱۴۷ قانون جدید مجازات سن بلوغ پسران را ۱۵ و دختران را نه سال تمام قمری می‌داند.
۳. بلوغ حلم (نور: ۵۸ - ۵۹)؛ (بلوغ نکاح (نساء: ۶) و بلوغ اشد (یوسف: ۲۲؛ انعام: ۱۵۲؛ قصص: ۱۴؛ احقاف: ۱۵؛ اسراء: ۳۴).
۴. کودکی کودک با احتلام که همان «اشد» اوست پایان می‌پذیرد و اگر محتلم شد و «ایناس اشد» از او نگردید، سفیه یا ضعیف است و ولی او باید مالش را در اختیار او قرار ندهد.
۵. یعنی به اموال طفل زکات تعلق نمی‌گیرد و هر گاه به سن بلوغ رسید، نسبت به گذشته و باقی مانده بر او زکات واجب نیست تا اینکه به حد شعور (ادراک) برسد که در این صورت تنها یک زکات بر او واجب می‌شود.
۶. مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، دارایی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد.»
۷. «اطفال در صورت ارتکاب جرم میرا از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان به نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد. تبصره ۱: منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.»
۸. که به ترتیب عبارتند از: «اخطار و تذکر یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم» و «نگهداری در کانون اصلاح و تربیت برای مدت دو تا پنج سال.»

قرآن کریم

- ابن ادريس حلی، ابي جعفر محمد بن منصور احمد، السرائر، قم، مؤسسه النشر اسلامي، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
- ابن بابويه، علي، الفقه المنسوب لامام الرضا عليه السلام، مشهد، المؤتمر العالمي لإمام الرضا، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- ابن زهره، حمزة بن علي بن زهرة الحلبي، غنية النزوع، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- آنسل، مارک، دفاع اجتماعي نوين، ترجمه: محمد آشوري، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- تدين عباس و باقری نژاد زينب، «سن مسئوليت كيفري در كشورهاي اروپايي و ايران»، تعالی حقوق، سال دوم، ۱۳۸۶.
- توجهی، عبدالعلي، سن مسئوليت كيفري دختران، كتاب بازپژوهشی حقوق زن، تهران، انتشارات روز نو، ۱۳۸۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ یازدهم، ۱۳۸۰.
- جمشیدی، علیرضا، «گفتمان سياست جنایی در لايحه قضایی قانون تشكيل دادگاه اطفال»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، ۱۳۸۲.
- جوهری، اسماعيل بن حماد، تاج اللغة، بيروت، دارالعلم للملایين، ۱۴۰۴ق.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
- حسینی آهق، مریم؛ مهرپور، حسین، «رابطه بلوغ با مسئوليت كيفري»، پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامي، ش ۶، ۱۳۸۹.
- حلی، ابی طالب محمد بن الحسن، ایضاح الفوائد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۹.
- حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، شرایع الاسلام، تهران، نشر استقلال، ۱۴۰۳ق.
- حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، بی تا.
- خواجه نوری، یاسمن، «سياست جنایی قضایی ایران در قبال کودکان بزهکار: جلوهها، چالشها و آثار»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، ش ۴، ۱۳۸۶.
- زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی تطبیقی، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ساریخانی، عادل، عطازاده، سعید، «معیار سن كيفري دختران در فقه و حقوق موضوعه»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
- ساکي، محمدرضا، مسئوليت كيفري، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲.
- سوادکوهی فر، سام؛ کاظمی، سیدعلی، «سن مسئوليت كيفري تدریجی دختران»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعي زنان، سال دوازدهم، ش ۴۵، ۱۳۸۸.
- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران، دارالاسلام، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۱.
- شامبیاتی، هوشنگ، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، مجد، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳.
- شمس ناتری، محمدابراهیم، قانون مجازات اسلامي در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، الدروس الشرعية فی فقه الامامية، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول،

۱۴۱۱ق.

- صانعی، یوسف، بلوغ دختران، فقه و زندگی (۷)، قم، میثم تمار، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- صانعی، یوسف، مجمع المسائل، قم، میثم تمار، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، الخصال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، قم، انتشارات قلم، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- قیاسی جلال الدین، ساریخانی عادل، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- کنوانسیون حقوق کودک، مصوب ۲۰ نوامبر، سال ۱۹۸۹.
- گودرزی، محمدرضا، درآمدی بر قانون مجازات فرانسه، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی؛ مسئولیت کیفری، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶.
- محقق اردبیلی، ملا احمد، مجمع الفائدة و البرهان، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
- مرادی، عذرا، «بررسی شرط رشد در مسئولیت کیفری»، فصلنامه تخصصی اهل بیت علیهم السلام، سال چهاردهم، ش ۵۳، ۱۳۸۷.
- منتظری، حسینعلی، الاحکام الشرعیه علی مذهب اهل البيت علیهم السلام، قم، نشر تفکر، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، تهران، مکتب العلمیه، بی تا.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، کتاب النکاح، قم، دارالهادی، ۱۴۰۷ق.
- مهرپور محمدآبادی، حسین، مطالعه برخی نوآوری های قانون گذار در لایحه مجازات اسلامی در دست تصویب، دایره المعارف علوم جنایی، میزان، ۱۳۹۲.
- میرسعیدی، سید منصور، گزارش نشست تخصصی سن مسئولیت کیفری، وزارت دادگستری، مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک، ۱۳۹۰.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیگی حمید، دانشنامه جرم شناسی، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۱.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- نقویان، محمد، فقه و زمان، قم، نشر احیاگران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- هاشمی، سید حسین، «دختران، سن رشد و مسئولیت کیفری»، کتاب زنان، شماره ۲۳، ۵۱، ۱۳۸۹.